

بررسی عوامل مؤثر بر بی تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول)

عبدالحسین نبوی،* عبدالرضا نواح،* نرگس امیرشیرزاد*

(تاریخ دریافت ۹۲/۰۵/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۳/۰۲/۱۷)

چکیده: بی‌علاقگی، بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی افراد نسبت به مشارکت اجتماعی - سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال مدنی در مسائل اجتماعی، نشانگر انسان و جامعه‌ای است که یا با مسأله‌ای اجتماعی مواجه است و یا تکامل و توسعه لازم را نیافته است. اهداف این پژوهش، بررسی میزان شیوع و عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی و سنجش همبستگی آن با متغیرهای زمینه‌ای سن و جنس و پنج متغیر مستقل به منظور تعیین میزان اثرگذاری هر یک از آن‌ها بر بی‌تفاوتی اجتماعی بود. پیمایش بر روی نمونه‌ای ۳۸۴ نفر از شهروندان ۱۸ سال به بالای شهر دزفول در سال ۱۳۹۲ انجام شد. بین متغیرهای مستقل پایگاه اجتماعی - اقتصادی، احساس از خودبیگانگی، احساس همدلی، احساس ناامنی، و سرمایه اجتماعی همبستگی معناداری به دست آمد. با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون مشخص شد که حدود ۳۰٪ تغییرات بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله پنج متغیر احساس همدلی، احساس از خودبیگانگی، سرمایه اجتماعی، احساس ناامنی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی که به ترتیب تأثیر گذارترین عوامل بر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان دزفولی می‌باشند تبیین شده است.

s.abdolhoseinnabavi@yahoo.com

* . دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

dr.navah1338@gmail.com

* . دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

n.amirshirzad@gmail.com

* . کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳، ص. ۱۳۲ - ۱۶۱

مفاهیم کلیدی: بی‌تفاوتی اجتماعی، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، احساس از خودبیگانگی، احساس همدلی، احساس ناامنی، سرمایه اجتماعی.

مقدمه

مشارکت اجتماعی، متضمن انواع کنش‌های فردی و جمعی در جهت دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه، و تأثیرگذاری بر فرایندهای گوناگون در حوزه امور عمومی است و بی‌تفاوتی همگانی نسبت به این امر، نشانگر انسان و جامعه‌ای است که یا با مسأله‌ای اجتماعی مواجه است یا تکامل و توسعه لازم را نیافته است. انسان به مقتضای اجتماعی بودن خود و پیوندجویی در گروه‌های اجتماعی، بدون حضور فعال در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره، جایگاه و مسئولیت و کارکرد خود را نمی‌یابد.

کنش همگانی، عملی است در مقابل بی‌تفاوتی اجتماعی- سیاسی که فضای جامعه را به سوی نوعی انفعال و پذیرندگی صرف می‌کشد. آنچه که غالباً با تعبیر «متافیزیک حضور» در ادبیات علوم اجتماعی و سیاسی از آن یاد می‌شود، به معنای وضعیتی است که در آن فرد به دلیل رشد و تعالی آگاهی، حضور خود را در عرصه‌های اجتماعی با کنش ورزی فکری و عملی نشان دهد و حتی علیرغم جهت‌گیری اکثری، توان نه گفتن را به مثابه یک حق داشته باشد. در نقطه مقابل، اصطلاح "اکثریت خاموش" اشاره به مردمی دارد که نسبت به مسائل جامعه خود بی تفاوت و بی‌اعتنا هستند. در واقع از جمله مهم‌ترین شروط تحقق مطالبات مردم در جامعه، محتوایی از غنای فرهنگ عمومی است که در آن انفعال و بی‌تفاوتی، به مشارکت و سهیم شدن در سرنوشت خود به مثابه یک ارزش و باور اجتماعی- سیاسی تبدیل شده باشد (صداقتی فرد، ۱۳۹۲: ۶).

در جامعه ایران استبداد و ساختارهای مرتبط با آن در تار و پود اندیشه افراد رسوخ کرده و فرصت مشارکت و فعالیت را از شهروندان گرفته و آن‌ها را نسبت به جامعه بی‌تفاوت ساخته است. در واقع مقاطع مختلف تاریخ ایران، فرصت‌هایی برای ایجاد و به فعلیت درآمدن این رفتارها بوده است که با وجود ظهور و بروز مقطعی آن‌ها، انباشت مستمری از این‌گونه رفتارها به سختی قابل شناسایی است. امروزه جامعه ایران در ابعاد وسیعی شاهد فردگرایی منفی و غیر عقلایی است. علایم این بحران را در گره‌های کور ترافیکی، تقلب‌ها مالیاتی و رشد شاخص‌های ضد سرمایه اجتماعی می‌توان به روشنی دریافت (خاندوری، ۱۳۸۳).

در حال که نگرش‌های اخلاقی نسل‌های آینده با ایجاد توازن بین منافع خود و دیگران مرتبط است و رشد اخلاقی جامعه در گذر از خودخواهی به دگرخواهی و درک صحیح شهروندی معنی می‌شود، در خصوص جوانان ایرانی نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که تلقی «عمودی از روابط و موقعیت شهروندی، ناآشنایی با حقوق اجتماعی و فرهنگی و نداشتن انتخاب در بازآفرینی مدل

رفتاری مرجع جوانان، در تقویت انفعال و احساس حاشیه‌نشینی اجتماعی آن‌ها مؤثر است (ذکایی، ۱۳۸۲: ۷).

انسان به مشارکت اجتماعی تمایل دارد و دارای توانایی ارائه پیشنهادات کارآمدی است. اما گاهی در یک حالت بی‌تفاوتی و فاقد مشارکت به سر می‌برد و از حق شهروندی خود استفاده نمی‌کند اهمیت موضوع زمانی آشکار می‌شود که مشخص شود چه عواملی اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی بر رفتار مشارکتی مردم تأثیرگذار هستند و این عوامل چگونه زمینه انفعال را فراهم می‌کنند (مظلوم خراسانی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۲).

پیشینه پژوهش

پیشینه داخلی

مسعودنیا (۱۳۸۰) در پژوهشی اسنادی با عنوان تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی " به کاوشی نظری در مطالعه این مفهوم پرداخته است. وی بی‌تفاوتی اجتماعی را به‌عنوان عدم شرکت فعال و عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی تعریف کرده و بیان داشته که بی‌تفاوتی اجتماعی اگرچه پدیده‌ای جدید تلقی نمی‌شود ولی به نظر می‌رسد که با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در عصر جدید، به‌طور چشم‌گیری افزایش یافته باشد. وی با بررسی آراء و نظریات مرتبط، تبیین خاص هر یک از نظریه‌پردازان را در مورد موضوع بی‌تفاوتی اجتماعی مطرح کرده است که هر کدام اشاره به متغیری ویژه در رویکرد خود داشته‌اند. همچنین ایشان متغیرهای روان‌شناختی عزت نفس و احساس اعتماد را نیز بر بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار می‌دانند.

حمداله نادری عباس آبادی (۱۳۸۳-۸۴) در پژوهشی با عنوان "سنجش میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در بین دانشجویان کارشناسی دانشگاه تبریز و بررسی عوامل مرتبط با آن" هدف کلی خود را سنجش میزان بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مرتبط با شدت و حدت این پدیده در بین دانشجویان کارشناسی در سال ۱۳۸۳ بیان کرده‌است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها نشان‌دهنده وجود رابطه معنادار بین متغیرهای اصلی تحقیق یعنی بیگانگی، اثربخشی، اعتماد و رضایت اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل و بی‌تفاوتی اجتماعی به‌منزله متغیر وابسته تحقیق می‌باشد.

حبیب زاده (۱۳۸۴) در پژوهشی اسنادی - میدانی با عنوان : بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران"، با دو هدف به بررسی موضوع یادشده پرداخته است:

۱- شناسایی علل بی‌تفاوتی کارگران که منجر به کاهش مشارکت سیاسی آن‌ها می‌شود.

۲- دستیابی به راهکارهایی که زمینه افزایش مشارکت سیاسی طبقه کارگر را فراهم آورد تا از طریق آن بتوان منافع جامعه کارگری را در پرتو تبدیل شدن آن به نیروی انسانی مؤثر تأمین نمود. نتیجه حاصله از پژوهش مذکور با نمونه‌ای ۵۰۰ نفری به روش انشائی آن بوده است که مجموعه‌ای از علل که ریشه در موضوعات متفاوت دارند باعث نوعی بی‌تفاوتی سیاسی در طبقه کارگر شده‌اند. البته این بی‌تفاوتی در سطحی نبوده که ناامیدی کامل انسان را در پی داشته باشد و یا خود را فاقد تأثیر در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ببیند اما باعث کاهش مشارکت انسان در زندگی سیاسی شده است (به نقل از صداقتی فرد، ۱۳۸۷: ۸۸).

کلانتری و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن"، هدف کار خود را در پیمایشی علی-مقایسه‌ای، تعیین میزان نوع‌دوستی-بی‌تفاوتی در جامعه شهری ایران، و بررسی ارتباط آن با متغیرهای همدلی، مسئولیت‌پذیری و تحلیل هزینه - پاداش مادی قرار دادند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد اولاً در مواجهه با حالت‌های اضطراری ۷۵/۳ درصد از شهروندان، نوع‌دوست و ۲۴/۷ درصد بی‌تفاوت‌اند. به‌علاوه گروه نوع‌دوست در مقایسه با گروه بی‌تفاوت دارای همدلی بیشتر، مسئولیت‌پذیری بیشتر، و تحلیل هزینه - پاداش کمتر هستند. بنابر یافته‌های این پژوهش و در نظر گرفتن مطالعات پیشین، نشان داده شد که با افزایش همدلی، افزایش مسئولیت‌پذیری و کاهش هزینه پاداش مادی در بین شهروندان می‌توان نوع‌دوستی را افزایش و بی‌تفاوتی را کاهش داد.

یزدان پناه (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان "موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی" و با هدف شناسایی میزان مشارکت اجتماعی، ابعاد، عمق و دامنه آن و موانع مشارکت، در پژوهشی پیمایشی سعی کرده است که میزان مشارکت اجتماعی و اثر موانع مشارکت بر آن را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد میزان مشارکت اجتماعی رسمی یعنی مشارکت داوطلبانه در سازمان‌های غیردولتی در میان شهروندان تهرانی مورد بررسی در مجموع کمتر و بیشتر مشارکت‌ها در زمینه فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کمک به فقرا، شرکت در هیأت‌ها و... است. همچنین این بررسی نشان داد که اکثر افراد مورد بررسی نابسامانی فردی و بی‌قدرتی را تجربه کرده و موانع زیادی را بر سر راه مشارکت اجتماعی می‌بینند. در تحلیل نهایی این تحقیق مشخص می‌کند که هر چه میزان بی‌قدرتی و بیگانگی و احساس نابسامانی فردی بیشتر باشد میزان مشارکت اجتماعی، یعنی مشارکت آگاهانه هدفمند افراد در جامعه کمتر می‌شود و همچنین وجود موانع، مخصوصاً موانع خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و ارزیابی از این موانع از طرف افراد بر میزان مشارکت اثرگذار است.

صداقتی فرد (۱۳۸۷-۸۸) در پژوهشی با عنوان "مطالعه بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن" به شناسایی چگونگی پدیده بی‌تفاوتی در میان شهروندان تهرانی و سنجش همبستگی آن با برخی متغیرهای اثرگذار می‌پردازد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل

بی‌هنجاری (آنومی)، اعتماد اجتماعی، اثربخشی اجتماعی، رضایت اجتماعی، محرومیت نسبی، فردگرایی، تحلیل هزینه - پاداش و التزام مدنی با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنی‌دار وجود دارد. در نتایج حاصل از تحلیل چندگانه، مشخص شد که حدود ۰/۴۰ تغییرات در بی‌تفاوتی اجتماعی به وسیله مجموع پنج متغیر مستقل قابل تبیین است. بر اساس یافته‌های به دست آمده در این مطالعه، می‌توان استنتاج کرد که بی‌تفاوتی اجتماعی در شهروندان تهرانی در میزانی بالاتر از حد متوسط وجود دارد و سطح آن به ترتیب با نوسانات پنج متغیر التزام مدنی، فردگرایی، بی‌هنجاری، رضایت اجتماعی و محرومیت نسبی تغییر می‌کند.

پیشینه خارجی

دوایت دین^۱ (۱۹۶۰) در پژوهشی به بررسی رابطه میان بیگانگی و بی‌تفاوتی جامعه می‌پردازد. وی بیگانگی را با توجه به برخی متغیرهای مورد نظر سیمن مورد بررسی قرار می‌دهد. فرضیه‌های این تحقیق شامل روابط مثبت میان بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و انزوای اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل و بی‌تفاوتی سیاسی به عنوان متغیر وابسته می‌باشد که در پایان محقق به این نتیجه دست یافت که رابطه معنادار میان بی‌تفاوتی سیاسی و بیگانگی وجود دارد.

پژوهشی دیگر در افریقا نشانگر رابطه مستقیم همبستگی میان بیگانگی و مشارکت در رابطه با قومیت بوده است چنانکه روس (۱۹۷۵) در پژوهشی در پایتخت کشور کنیا، علت اصلی بی‌تفاوتی به مسائل اجتماعی و سیاسی را در خرده گروه‌های قومی استنتاج کرده است. همچنین مطالعات متعدد دیگری در میان سفیدپوستان و سیاهان، ارتباط میان مشارکت و قومیت را نشان می‌دهد. مطالعات اروم (۱۹۸۹) در این زمینه نشانگر آن است که در سطوح مشابه پایگاه اجتماعی، کارکردهای اجتماعی که مشارکت افراد متعلق به یک قومیت برای کل گروه دارد و به نوعی ابزاری را در جهت انسجام و وحدت در یک محیط اجتماعی مخالف با اجتماع قومی فراهم می‌آورد تأثیر بسزایی در میزان مشارکت افراد دارد. ماروین اولسن^۲ نیز در مطالعه خود دریافت که سیاهانی که هم رنگی^۳ بیشتری با جامعه سیاهان دارند، در مقایسه با سایر گروه‌های قومی که از هم رنگی کمتری برخوردارند نسبت بالاتری از مشارکت را نشان می‌دهند (به نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

هربرت گنس^۴ (۱۹۹۲) در پژوهشی در ایالات متحده آمریکا به بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی و بی‌تفاوتی پرداخته و با توجه به کاهش علاقه‌ی افراد به پیگیری مسائل سیاسی جامعه خود،

1. Dean, Dwight
2. M.Olsen
3. Identification
4. Ganse

بی‌تفاوتی را به عنوان مسئله‌ای مهم در این کشور معرفی کرده است و آن را در ارتباط با متغیرهای مهمی مانند احساس فتور و ناتوانی، بیگانگی اجتماعی، نارضایتی از نظام اجتماعی، کاهش تعلق اجتماعی و انگیزه‌های فردی و مواردی از این قبیل مورد بررسی قرار داده و معتقد است بی‌تفاوتی زمانی در جامعه بیشتر می‌گردد که این متغیرها، فراوانی کمی و کیفی بیشتری داشته باشند.

"علاقه مندی یا بی‌تفاوتی سیاسی مردم شهر پکن" عنوان پژوهش دیگری است که توسط دو محقق چینی (Chen&Zhong, ۱۹۹۹) انجام شد. هدف این تحقیق بررسی میزان بی‌تفاوتی سیاسی و عوامل مؤثر بر آن در شهر پکن و اثر متغیرهای گوناگون زمینه‌ای و رضایت اجتماعی، احساس اثربخشی، موقعیت اجتماعی- شغلی و وابستگی حزبی- سیاسی به عنوان متغیرهای مستقل بر بی‌تفاوتی سیاسی مورد بررسی قرار گرفتند که نتایج رابطه معنی‌داری را میان این متغیرها و متغیر وابسته نشان می‌دهد. بی‌تفاوتی سیاسی با بهره‌گیری از شاخص‌هایی همچون میزان علاقه به مباحث سیاسی، توجه کردن به مسائل ملی و تمرکز و توجه به مسائل شهری سنجیده می‌شود.

در پژوهش دیگری در کشور عربستان سعودی (المیزجاجی، ۲۰۰۱) محقق به بررسی رابطه میان بوروکراسی و شهروندان در جامعه مذکور می‌پردازد و بی‌تفاوتی عمومی را به عنوان مانعی در جهت برنامه‌های توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. این پژوهش بر روی نمونه‌ای ۴۴۶ نفری به صورت تصادفی از مردم شهر جده انجام شد و در پایان فرضیه وجود بی‌تفاوتی عمومی در شهروندان این کشور تأیید شد. محقق در پایان سعی کرده است پیشنهادهای پژوهش را به صورت راهبردهایی در جهت کاهش بی‌تفاوتی در این جامعه مطرح سازد. عربستان سعودی به عنوان ثروتمندترین کشور در جهان سوم، انواع خدمات عمومی در سطوح فردی و اجتماعی را به شهروندان عرضه می‌کند؛ بیمارستان رایگان، مدارس، دانشگاه‌ها، بزرگراه‌ها و غیره. بی‌تفاوتی شهروندان به طور کلی، واقعیتی است که به عنوان مانعی در راه تمام تلاش‌های عرضه‌شده به وسیله نظام اداری و دولتی برای توسعه در این کشور عمل کرده است. در واقع یکی از مهم‌ترین مسائل پیش رو در توسعه اجتماعی، اقتصادی و آموزشی مزبور، بی‌تفاوتی عمومی ذکر شده است که در این پژوهش مورد آزمون قرار گرفته است.

نکته‌ای که در رابطه با پیشینه تحقیق قابل ذکر است این است که اکثر کارهای انجام شده ابعادی را برای بی‌تفاوتی اجتماعی در نظر گرفته‌اند که این مفهوم را به طور کامل پوشش نمی‌دهد و به یک یا چند بعد خاص از ابعاد بی‌تفاوتی اجتماعی اشاره می‌کنند. در رابطه با متغیرهای مستقل اثرگذار بر بی‌تفاوتی اجتماعی نیز باید ذکر کنیم که برخی متغیرهای اثرگذار مانند احساس همدلی، احساس ناامنی و سرمایه اجتماعی با این‌که در مبانی نظری مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی به آن‌ها اشاره شده است در این پژوهش برای نخستین بار مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

مبانی نظری

بی‌تفاوتی^۱ ترجمه‌ای از واژه‌ی انگلیسی apathy است. این واژه از ریشه کلمه‌ی apathia گرفته شده که واژه‌ای یونانی است و نخستین بار به‌وسیله‌ی فلاسفه‌ی رواقی برای نشان دادن بی‌تفاوتی نسبت به چیزی که فرد مسئول آن نیست به کار رفته بود. بعدها این واژه یونانی به زبان فرانسوی برگردانده و apathie خوانده شد پس از این بوده است که در زبان انگلیسی به صورت apathy وارد گردید (دائرة المعارف اندیشه دموکراتیک، ۲۰۰۱: ۱۲-۱۰).

بسته به این که از چه زاویه و با چه رویکردی به پدیده بی‌تفاوتی بنگریم، تعریف آن تفاوت خواهد کرد. هارولد کاپلان^۲ و بنیامین سادوک^۳ آن را «حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود» تعریف نموده‌اند که به‌گفته‌ی آنان در انواع خاصی از اسکیزوفرنی و افسردگی مشاهده می‌شود. (کاپلان و دیگران، ۱۳۷۵، نقل از مسعودنیا، ۱۳۸۰) میشل (۱۹۸۸) و کنیستن (۱۹۸۵) آن را نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، مذهب و ...) می‌خوانند (محسنی تبریزی، کلمه، ش ۱۲) همچنین بی‌تفاوتی را نوعی تصور، طرز تلقی یا احساس تعریف کرده‌اند که از انتظار عدم تأثیرگذاری و تعیین‌کنندگی رفتار فرد در ایجاد نتایج یا دستکاری در واقعیت‌ها ناشی می‌شود. (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

در تعریف جامعه‌شناختی مفهوم بی‌تفاوتی برخی بی‌تفاوتی را در مقابل مفهوم نوع‌دوستی^۴ قرار داده‌اند (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۶). و برخی دیگر آن را مقابل مفهوم مشارکت^۵ و درگیری^۶ قرار می‌دهند. مسعودنیا (۱۳۸۰) معتقد است شاید بهترین راه تعریف این مفهوم، استفاده از مفاهیم مقابل آن یعنی مشارکت و درگیری باشد. بی‌تفاوتی یعنی عزلت‌گزیدن و فقدان مشارکت در حد انتظار مشارکت ممکن است از صرف داشتن یک انگیزه سیاسی و شرکت در انتخابات و رأی دادن، تا داشتن مناصب حزبی و مردمی را شامل شود. پیوستن به احزاب، سازمان‌ها، باشگاه‌ها، گروه‌های مختلف اجتماعی-سیاسی نیز از شاخص‌های دیگر مشارکت قلمداد می‌شود. بی‌تفاوتی اجتماعی به مثابه مفهومی اخلاقی و در عین حال پدیده‌ای جامعه‌شناختی نیز مد نظر برخی محققان قرار گرفته است چنان‌که آن را علاقه‌اندک یا عدم تعلق در حیات اجتماعی آدمیان تعریف کرده‌اند (گانز، ۱۹۹۲: ۱۸۵). محققانی چند نیز بی‌تفاوتی اجتماعی را مترادف با عزلت‌گزینی، بی‌علاقگی و عدم

1. apathy

2. H.Kaplan

3. B.J.Sadock

4. Altruism

5. Participation

6. Involvement

مشارکت افراد در اشکال متعارف اجتماعی معنا کرده و در تحلیل خود آن را مقابل علاقه اجتماعی^۱، مشارکت اجتماعی، درگیری در فعالیت‌های اجتماعی، روان‌شناختی و سیاسی قرار داده‌اند (دث و الف، ۲۰۰۰: ۲).

علائم بی‌تفاوتی را عبارت از نداشتن آگاهی، انگیزه، التزام و تعهد مدنی، مسئولیت‌های اجتماعی و عمل اجتماعی که شامل حق انتخاب هم می‌شود دانسته‌اند. این امر، به‌خصوص برای گروه‌های سنی ۱۸ تا ۲۴ سال مشهود است (سالمیتز، ۲۰۰۰).

در مجموع در این مطالعه، با توجه به پراکندگی تعاریفی که در مورد اصطلاح بی‌تفاوتی اجتماعی^۲ وجود دارد و با بهره‌گیری از برآیند معنایی و مفهومی اصطلاح یادشده، و آنچه در آراء، تعاریف و نظریه‌های گوناگون نظریه‌پردازان حیطه‌های متنوع دانش انسانی استخراج می‌شود می‌توان گفت: بی‌تفاوتی اجتماعی به وضعیتی گفته می‌شود که طی آن، افراد به واسطه عدم اتصال ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) با جامعه (همنوعان، نهادها و ساختارهای اجتماعی)، با بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعی-سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می‌کنند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۰: ۸).

به طور کلی می‌توان گفت عوامل متعددی در بروز بی‌تفاوتی اجتماعی یا مشارکت افراد در جامعه مؤثر واقع می‌شوند، بنابراین در تبیین پدیده بی‌تفاوتی اجتماعی مجموعه‌ای از نظریه‌ها این وظیفه را بر عهده خواهند داشت.

بیگانگی سیاسی و اجتماعی یکی از مفاهیمی است که از سوی برخی از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی، برای توضیح انفعال و بی‌علاقگی اجتماعی سیاسی و با صور آسیب‌شناسی (پاتولوژیکال) مشارکت اجتماعی-سیاسی، مورد استفاده قرار گرفته است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۶).

از نظر مارکس بیگانگی به وضعی اطلاق می‌شود که در آن انسان‌ها تحت چیرگی نیروهای خود آفریده‌شان قرار می‌گیرند و این نیروها همچون قدرت‌های بیگانه در برابرشان می‌ایستند. به نظر مارکس، نهادهای عمده جامعه سرمایه‌داری از دین گرفته تا اقتصاد سیاسی همگی دچار از خودبیگانگی شده‌اند. انسان‌ها برای بقای خود نیازمند همکاری هستند ولی در نظام سرمایه‌داری همکاری طبیعی خرد شده است و انسان‌ها نسبت به هم غریبه‌اند ولی مجبورند کنار یکدیگر کار کنند، نتایج این بیگانگی، پوچی، بی‌اهمیتی، بی‌اعتمادی، و در نهایت انواع آسیب‌های اجتماعی از سطوح کم و بیش ساده به شکل افسردگی تا سطوح عمیق ارتکاب به جرم‌های سنگین و جنایت است بنابراین می‌توان بی‌تفاوتی را از نتایج نهایی بیگانگی مد نظر مارکس دانست (توسلی، ۱۳۸۲).

-
1. Social Interest
 2. Social apathy

از نظر وبر دستاوردهای دردناک نظام سرمایه‌داری همان «قفس آهنینی» است که به رشد روزافزون نهیلیست‌ها، پانک‌ها، ژولیدگان وهیبی‌ها و سرانجام انواع صورت‌های انزوای اجتماعی منجر می‌شود (توسلی، ۱۳۸۲: ۳۱ و ۳۲).

از دیدگاه او دیوان‌سالاری (بوروکراسی) نگرش بیگانه و انسانیت‌زدایی شده‌ای را به وجود می‌آورد که به گفته وبر در جهت حذف عشق، نفرت و همه عناصر صرفاً شخصی، غیرعقلانی و عاطفی که از محاسبه می‌گیرند عمل می‌کند. وی معتقد بود افراد در این نظام به چرخ‌دنده‌های کوچک ماشین تبدیل می‌شوند و حس فردیت، خلاقیت، آزادی خود را از دست می‌دهند و این از یک منظر نوعی بی‌تفاوتی را در جامعه تداعی می‌کند. (بشیریه، ۱۳۷۸).

بیگانگی که جرج لوکاج^۱ از آن یاد می‌کند نیز ناظر بر حیات غیرانسانی و شیء‌واره‌ای است که بر صفات انسانی مستولی می‌شود. او نیز سرمایه‌داری حاکم را مسبب چنین وضعیتی قلمداد کرده و آن را بخش مهمی از مصادیق بیگانگی می‌داند (کرایب، ۱۳۷۸). کارل مانهایم بیگانگی را در قالب احساس فتور، تنهایی و پوچی معرفی می‌کند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۷).

به نظر ساسول^۲، هر چقدر افراد از نظر میزان احساس عدم اثربخشی و بدبینی نسبت به چیزی یا کسی در سطح بالایی باشند، در این صورت زمینه برای بسترسازی بیگانگی افراد و بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی فراهم خواهد آمد (ساسول، ۲۰۰۳؛ ۱۰۲-۱۰۱).

ملوین سیمن کوشیده ضمن ارائه تعریفی از مفهوم بیگانگی و مشخص نمودن تیپولوژی آن انواع تظاهرات رفتار بیگانه گونه را در پنج نوع قابل تمیز که به نظر وی رایج‌ترین و متداول‌ترین صور کاربرد مفهومی است نشان دهد: الف) احساس بی‌قدرتی^۳؛ ب) احساس بی‌معنای یا بی‌محتوایی^۴؛ ج) احساس بی‌هنجاری^۵؛ د) احساس انزوای اجتماعی^۶ و ه) احساس تنفر یا تنفر از خویشان^۷ (یزدان پناه، لیلا، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

احساس بی‌قدرتی: عبارت است از احتمال یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که کنش او را بر اساس آن تجهیز گردیده است، رهنمون نیست. سیمن معتقد است که این مفهوم از بیگانگی بیش از صور دیگر آن در ادبیات معاصر کاربرد دارد (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

1. Locach
2. southwell
3. Powerlessness
4. Meaningless
5. Normlessness
6. Social Isolation
7. Strangement

احساس بی‌معنایی: این مؤلفه بیگانگی، با الهام از دیدگاه پژوهشی آدا فینیفر و ملوین سیمن به این صورت تعریف شده است که: بی‌معنایی در افراد، نوعی بیگانگی است که فرد یا افراد دچار نوعی ابهام و شک و دودلی شده و قادر نیستند نتایج و پیامدهای رفتار خود و دیگران را پیش‌بینی کنند. به عبارتی تردید در اینکه در مورد معیارهای مطرح در سطح جامعه، به چه چیزی اعتقاد داشته و یا اعتقاد نداشته باشند (فینیفر، ۱۹۷۰: ۳۹۰).

احساس بی‌هنجاری: به عقیده سیمن، احساس بی‌هنجاری، چون احساس بی‌قدرتی و بی‌معنایی، وضعیت فکری و ذهنی است که در آن، فرد این احتمال را به حد مفراطی بر خود مفروض و متصور می‌دارد که تنها کنش‌هایی فرد را به حوزه‌های هدف نزدیک می‌سازند که مورد تأیید جامعه نیستند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). گسترش چنین وضعی سبب می‌شود که هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشند، درهم‌شکسته شده یا تأکید خود را به عنوان قاعده رفتار از دست بدهند. لذا فرد در شرایطی قرار می‌گیرد که به درون خویش پناه برده و بدبینانه همه پیوندهای اجتماعی را نفی می‌کند. همراه با این وضعیت، اعتماد اجتماعی که لازمه آن وجود ضمانت‌های هنجاری متقابل می‌باشد کاهش یافته و افراد مشارکت کم‌تری در روابط اجتماعی خواهند داشت زیرا احتمال مورد استثمار قرار گرفتن توسط دیگران هر لحظه وجود دارد در چنین شرایطی تعهدات افراد کاهش یافته و احساس بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی نسبت به مشارکت‌های اجتماعی-سیاسی در افراد افزایش می‌یابد (امیرکافی: ۱۳۸۳).

احساس انزوای اجتماعی: واقعیتی فکری است که در آن فرد عدم تعلق و وابستگی و انفصال تامه‌ای را با ارزش‌های مرسوم جامعه احساس می‌کند. در این حالت، فرد همچنین دارای اعتقاد و باور نازلی نسبت به سازوکار ارزش‌گذاری و نظام پاداش اجتماعی نیز هست و خود را با هر آنچه که از نظر جامعه معتبر و ارزشمند است هم‌عقیده و همسو نمی‌بیند. مع‌هذا، احساس انزوای اجتماعی از نظر سیمن به مفهوم قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نیست بلکه مبین انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است.

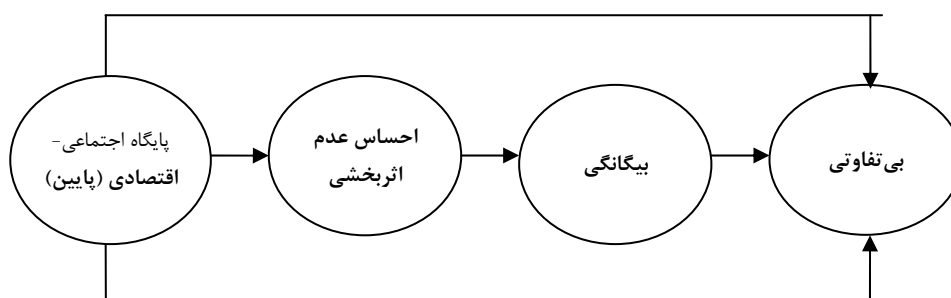
سیمن نیز در تعریف انزوای اجتماعی چنین می‌گوید: انزوای اجتماعی احساسی تلقی می‌شود که فرد با زمینه‌های اجتماعی خویش سازگاری نداشته و از ارزش‌ها و اهداف مطرح در جامعه منفک می‌باشد (سیمن، ۱۹۵۹).

احساس تنفر یا تنفر از خویشتن

سیمن میزان و درجه هر رفتار را مبتنی بر پاداش‌های مورد انتظار آتی می‌داند و همچون مارکس معتقد است که پاداش منحصراً در خود عمل نهفته نیست بلکه نسبت به کار، امری خارجی است. به نظر سیمن، در دنیای صنعتی، انسان در بسیاری از حرف و مشاغل در روابط تولیدی خاصی

قرار می‌گیرد که، در آن، دیگر کار و تولید فرد را به هدف و تعالی مورد انتظار رهنمون نیستند. او کار می‌کند بدون آن‌که به ارزش واقعی کار خود واقف باشد و از نتایج کار خویش محظوظ و ممتنع گردد. نتیجه زوال و از دست رفتن مفهوم واقعی کار و آغاز نفی خود و تولید است. در چنین وضعیتی، فرد از شانس و فرصت لازم برای خلق و تولید محصولی که او را راضی و خرسند سازد برخوردار نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولید گرفتار است (سیمن، ۱۹۵۶: ۸۹-۷۸۶، به نقل از محسنی تبریزی، ۱۳۸۱).

در مجموع انسانی که در حالت بیگانگی و نابسامانی فردی به سر می‌برد احساس بی‌قدرتی، ناامیدی، ناتوانی، بی‌یاوری، نارضایتی، سردرگمی، تنهایی و ... می‌کند (یزدان پناه، لیلا، ۱۳۸۶: ۱۱۲). به نظر می‌رسد انسانی که این احساس‌ها را در خود داشته باشد تمایلی برای مشارکت‌های اجتماعی-سیاسی، پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و فالیتهای دگرخواهانه نخواهد داشت. فقر و کمبودهای اقتصادی نیز یکی از عوامل مؤثر بر میزان مشارکت افراد جامعه شناخته می‌شود. برخی پژوهش‌ها که در محل سکونت طبقات پایین اجتماعی انجام شده نشان داده که هر قدر افراد از نقطه نظر پایگاه اجتماعی-اقتصادی موقعیت ضعیف‌تری را دارا باشند گرایش کم‌تری را به انواع درگیری مشارکت‌جویانه در جامعه خواهند داشت (مک‌دیل و ری‌دلی، ۱۹۶۲ نقل از صداقتی فرد، ۱۳۹۲: ۷۴). پایگاه اجتماعی-اقتصادی در ارتباطی متقابل با بی‌تفاوتی اجتماعی قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین به احساس عدم اثرگذاری و بیگانگی و در نهایت بی‌تفاوتی منجر می‌شود و درعین حال، بی‌تفاوتی خود، متأثر از عدم اثر بخشی قرار می‌گیرد.



شکل (۱) الگوی فرضی آراء مبتنی بر پایگاه اجتماعی-اقتصادی در تبیین بی تفاوتی اجتماعی (نقل از همان)

این مفهوم تا حد زیادی به خصلت حاشیه‌ای بودن^۱ در نظریه رابرت پارک نزدیک است که معتقد به عدم مشارکت طبقه فقیر در ساختار اجتماعی-سیاسی بود. به زعم وی برای چنین فردی،

1. Marginality

حیات حاشیه‌نشینی بر حیات فعالانه و مشارکت جویانه ارجحیت دارد و لذا از پذیرش مسئولیت یا قرار گرفتن در موقعیت‌های خاص دوری می‌جوید. مسلم آن است که گرفتاری‌ها و مشکلات اقتصادی شخصی، عموماً مانع از مشارکت شهروندان می‌شود (بارنز و کاس، ۱۹۷۹؛ روزنستون، ۱۹۸۲؛ شلوزمان و وربا، ۱۹۷۹؛ اسکات و آگوک، ۱۹۷۹؛ نقل از هولندر، ۱۳۷۸). اسکار لوئیس عدم مشارکت اجتماعی سیاسی را از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ فقر می‌داند (توسلی، غلامعباس: ۱۳۸۲، ۸۸)؛ در این رابطه، لیپست (۱۹۶۳) می‌نویسد گروه‌های طبقات پایین، نسبت به مشارکت در سازمان‌های رسمی کمتر آمادگی داشته، مجلات و کتب کمتری را خوانده، اطلاعات کمی در امور عمومی داشته، کمتر در رأی‌گیری شرکت کرده و به‌طور کلی چندان علاقه‌ای به سیاست ندارند.

همدلی مفهومی روان‌شناختی- اجتماعی است و بنا به‌تعریف عبارت است از: «اقدامی در جهت ارتباط با دیگران و به منظور درک من دیگر یا به‌عنوان یک فرد دیگر و در جهت پیش‌بینی حدود و توانایی‌های او» (کازنو، ۱۳۶۵: ۳۱۵). این مفهوم را لرنر^۱ برای سنجش مشارکت به‌کار گرفته است. فرض اساسی لرنر این است که همدلی به معنی توانایی خود را به‌جای دیگران قرار دادن، صرفاً در جوامعی رخ می‌دهد که مشارکت انسانی قابل توجه است (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۲). چنان‌که باتسن^۲ نیز معتقد به همدلی است و معتقد است در هنگام مواجهه با حالت‌های اضطراری که طی آن کسی به‌کمک نیاز دارد اگر فرد ناظر بتواند با فرد نیازمند همدلی کند نسبت به او بی‌تفاوت نخواهد بود و اگر نتواند همدلی کند با بی‌تفاوتی از کنار صحنه خواهد گذشت مگر اینکه مطمئن شود در این صورت منفعتی به دست می‌آورد (باتسون، ۱۹۸۱). لرنر با طرح مفهوم همدلی و شخصیت انتقالی^۳، به‌معنی این که شخص این توانایی را در خود ببیند که خود را در جای دیگری بگذارد، به دنبال شناسایی ابعاد روانی و آمادگی ذهنی افراد در پذیرش تجدد و نوآوری است. او وقتی که از یک کشاورز روستاییی بالگات ترکیه سؤال می‌کند که اگر شما رئیس جمهور این کشور بشوی چه کار انجام می‌دهی. روستایی مات و مبهوت مانده و هیچ جوابی برای این پرسش ندارد و در او هیچ نوع آمادگی روانی پذیرش موقعیت جدید وجود ندارد و می‌گوید که چنین چیزی محال است و اگر من رئیس جمهور ترکیه بشوم، خدای روی زمین هستم و چنین چیزی غیرممکن است، ولی وقتی که همین پرسش را از یک فرد دیگری که با شهر ارتباط دارد و برخوردار از سواد است، می‌پرسد او در جواب می‌گوید من جاده می‌کشم، وضعیت آب را درست می‌کنم و غیره. بنابراین در این فرد دوم آمادگی روانی و توان همدلی بیشتری وجود دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷).

1. D.Lerner
2. Batson
3. Transitional personality

لرنر انسان‌ها را بر مبنای بر مبنای گرایش به سه دسته تقسیم می‌کند: سنتی، در حال انتقال و نوگرا. سپس متذکر می‌شود که این انسان نوگراست که به‌میزان بالایی مشارکت‌جو است. از نظر او انسان نوگرا برخوردار از سواد، شهرنشینی، وسایل ارتباط جمعی، همدلی، طرز فکر و دید جهانی و نه محلی، مشارکت جویی و بینش غیرزاهدانه است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۷؛ مسعودنیا، ۱۳۸۰). به‌طور خلاصه لرنر متغیرهای مستقلی از جمله سواد، شهرنشینی، استفاده از رسانه، تشکل‌های جمعی و ... را به‌کار می‌گیرد تا مشارکت راتبیین نماید (مسعودنیا، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

متغیر دیگری که بر احساس بی‌تفاوتی اجتماعی در افراد می‌تواند اثرگذار باشد احساس ناامنی است. اما در زمینه رابطه احساس ناامنی و بی‌تفاوتی اجتماعی لازم است ابتدا به تعاریفی که از احساس ناامنی وجود دارد توجه کرد. نکته‌ای که در این رابطه باید در نظر داشت این است که بین احساس امنیت و خودامنیت تفاوت وجود دارد. می‌توان مفهوم امنیت را به مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت و در مورد افراد، به نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع و به مخاطره نیفتادن این حقوق و آزادی‌ها و مصون بودن از تهدید و خطر مرگ، بیماری، فقر و حوادث غیرمترقبه و در کل هر عاملی که آرامش انسان را از بین ببرد، تعریف نمود (جونز^۱، ۱۹۹۹: ۱۰۴-۱۰۲).

احساس امنیت را می‌توان چنین تعریف کرد: احساس مصونیت فرد در مقابل تهدیدهایی است که از جانب کنشگران دولتی و غیردولتی که جان، مال، فکر و توانایی افراد را برای شرکت در اجتماعات دلخواه و یا حفظ این اجتماعات مورد تهدید قرار می‌دهد (شریفی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

احساس امنیت مالی به احساس ثابت فرد برای داشتن توانایی مالی و شغل مطمئن درآمدزا اشاره دارد که قابلیت برآورده کردن نیازهای او را داشته باشد. منظور از احساس امنیت جانی، احساس فرد برای حفاظت از سلامت زندگی‌اش در مقابله با تهدیدات بیرونی (اعم از دولتی، اجتماعی، محیطی و بهداشتی) است که وجود و کیفیت سلامتی‌اش را به خطر می‌اندازد.

احساس امنیت جمعی، به احساس فرد برای شرکت آزادانه در گروه‌ها، انجمن‌ها، و احزاب مختلف و نیز حفظ این گروه‌ها اشاره دارد، به‌گونه‌ای که از سوی دولت و یا دیگر گروه‌های اجتماعی مورد تهدید و یا تبعیض قرار نگیرد.

احساس امنیت فکری، اشاره به این احساس دارد که فرد بتواند آزادانه و بدون تهدید از سوی هیچ کنشگر دیگری (اعم از دولتی و یا غیردولتی) افکار و نظرات خویش را بیان کند بدون این‌که مورد توبیخ و تنبیه قرار گیرد (همان: ۱۰۳).

چلبی معتقد است: در جوامعی که امنیت و احساس امنیت وجود نداشته باشد، اعتماد نیز پایین است. زیرا که نبود امنیت و احساس خطر از جانب دیگران، اعتماد را از افراد سلب می‌کند و دیگران در نزد او دشمنانی هستند که دائم در پی لطمه زدن و آسیب رساندن به او هستند. مفهوم ناامنی با واسطه چند کلمه به راحتی در یک دایره معنایی گرد هم می‌آیند (تهدید و ناامنی به ترس، به دلهره، به بی‌اطمینانی، و سرانجام به بی‌اعتمادی). به زعم چلبی آن‌جا که علقه امنیتی کنشگران برجسته شود، روابط بین آن‌ها صبغه سیاسی به خود گیرد، و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف می‌شود، جهت‌گیری افراد نسبت به یکدیگر جنبه خاص‌گرایانه پیدا می‌کند و همدیگر را به صورت دوست و دشمن تعریف می‌کنند. لذا اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در آن‌ها ضعیف می‌شود (چلبی: ۱۳۷۵). در این شرایط ابعاد اجتماعی نظم اجتماعی ضعیف می‌شود یعنی ضعف در اجتماع عام و وفاق اجتماعی عام و روابط بین کنشگران در تمام سطوح براساس سوگیری عاطفی و خاص‌گرا به صورت دوست و دشمن تعریف می‌شوند و به همان نسبت نیز میزان اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم‌یافته، تضعیف گشته و علقه امنیتی آن‌ها برجسته می‌شود. در چنین نظمی افراد و گروه‌ها احساس امنیت مالی، جانی، فکری و جمعی نمی‌کنند. در چنین شرایطی و در غیاب طراوت فرهنگی و اجتماعی، انسان‌ها جهت پاسخ‌گویی به نیازهای خود اجباراً به صورت حیوانات سیاسی با محیط ارتباط برقرار می‌کنند، رابطه‌ای که به بیان هگل ارباب و نوکری است و ملاک حق نیز زور است (همان). بنابراین وجود هر نوع تهدید به موازات خود بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهد و عامل اخیر نیز کناره‌گیری از تعاملات اجتماعی را موجب می‌شود. هنگامی که افراد با محیط‌های تهدیدکننده مواجه هستند، ممکن است واکنش‌های مختلفی از خود نشان دهند، از جمله: عدم اطمینان به دیگران، دوری جستن از مکان‌های خاص، اخذ تدابیر حفاظتی، تغییر فعالیت‌های روزمره، کاهش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و... مسلماً موارد مذکور می‌توانند انزوای اجتماعی را متأثر سازند (جانگ و جانسون، ۲۰۰۱: ۱۱۰؛ کلینگ، ۲۰۰۱: ۱۲۰؛ روس و جانگ، ۲۰۰۰: ۴۰۱ و گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۷؛ به نقل از چلبی و امیرکافی (۱۳۸۳)).

با بهره‌گیری از آراء مجموعه نظریه‌پردازانی که به مبحث سرمایه اجتماعی می‌پردازند می‌توان عدم وجود این سرمایه را به منزله بستری برای بی‌تفاوتی در جامعه دانست. در واقع، سرمایه اجتماعی وقتی بالا تلقی می‌شود که اعتماد در میان مردم بالا باشد، همبستگی اجتماعی شدید باشد، تعهد به منافع اجتماعی وجود داشته باشد، احساس نوع‌دوستی و همیاری قوی باشد، قانون حرمت داشته باشد و مردم به حکومت، قوانین و مجریان آن به دیده حامی و خادم بنگرند نه غاصب و ظالم. درعین حال بی‌تفاوتی حداقل باشد و افراد خود را در ناهنجاری‌ها و مشکلات اجتماعی مسئول بدانند (رنانی، ۱۳۸۴).

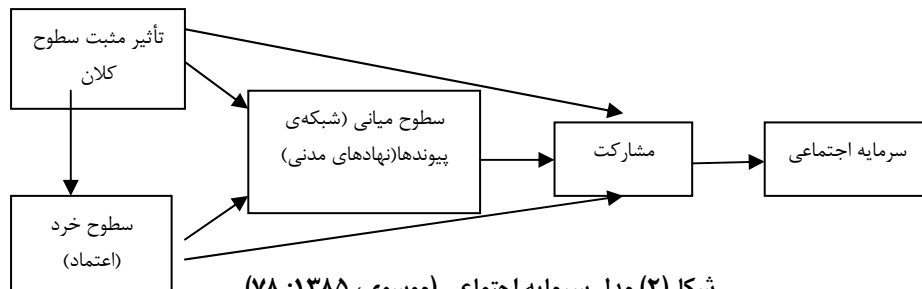
فوکویاما نیز در کتاب پایان نظم، سرمایه اجتماعی را مجموعه هنجارهای موجود در سیستم‌های اجتماعی تعریف می‌کند که باعث ارتقای همکاری اعضای آن جامعه شده و باعث کاهش سطح مبادلات و ارتباطات می‌گردد، وی در جای دیگر سرمایه اجتماعی را یک نمونه ملموس از هنجارهایی تعریف می‌کند که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند فرد می‌شود (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۶۹). وی معتقد است سطوح بالای سرمایه اجتماعی، صداقت و اعتماد، افراد را به انجام کارهای مشارکتی و تعاونی مشتاق می‌سازد (قانع‌راد، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

پاتنام سرمایه اجتماعی، را به منزله اعتماد، هنجارها و شبکه‌های پیوند تعریف کرده که همکاری کنش‌گران را برای نیل به سود متقابل تسهیل می‌کند چنانکه نتیجه این همکاری، انواع متفاوتی از سود جمعی است (وینتر، ۲۰۰۰: ۳).

به عقیده آسلانر سرمایه اجتماعی به جای توجه به منافع فرد به تعهدات افراد نسبت به دیگران و دیگرخواهی توجه دارد؛ به طوری که حیطة وسیعی درباره ارزش‌ها، روابط اجتماعی و تعهدات مدنی را به وجود می‌آورد. این ارزش‌ها و روابط اجتماعی مشکلات کنش جمعی مردم را حل می‌کنند و به آن‌ها امکان می‌دهند که از منافع فردی در راستای خیر عمومی صرف‌نظر کنند (تاسی، ۲۰۰۲).

برخی از صاحب‌نظران چون مولیناس با بهره‌گیری از اندیشه کلمن که به طرح سرمایه اجتماعی پرداخته است معتقدند که با افزایش سرمایه اجتماعی در یک جامعه مشارکت اجتماعی بسط و گسترش می‌یابد و سرمایه اجتماعی را یک نوع خیر همگانی^۱ می‌دانند. به‌نظر مولیناس سرمایه اجتماعی محصول فعالیت‌های اجتماعی و شبکه‌های عمیق تعاملی است که اعضای جامعه را به همکاری، تعاون و مشارکت ترغیب می‌کند (مولیناس، ۱۹۹۸: ۴۱۶؛ به نقل از غفاری؛ نیازی، ۱۳۸۶: ۵۲).

تئوری سرمایه اجتماعی تحلیل خود را متمرکز بر ویژگی‌های کلان اجتماعی می‌کند و معتقد است که این ویژگی‌های کلان اجتماعی انگیزشی در افراد ایجاد می‌کند که عامل مشارکت و توسعه جامعه می‌شود. بنابراین عدم وجود سرمایه اجتماعی (اعتماد و شبکه پیوندها) در افراد سبب عدم مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی می‌شود.



در زمینه فرهنگ مدنی، آلموند و وربا به این نتیجه دست یافته اند که اعتماد به یکدیگر، شرط اصلی تشکیل روابط ثانوی است که خود بر مشارکت مؤثر است (صداقتی فرد: ۵۱). به اعتقاد پاتنام هر چه شبکه‌های مدنی در جامعه‌ای متراکم‌تر باشند، احتمال بیشتری وجود دارد که شهروندان بتوانند در جهت منافع متقابل همکاری کنند. او شبکه عمومی یا سلسله مراتبی را فاقد برقراری اعتماد و همکاری اجتماعی می‌داند (شارع پور، ۱۳۸۵). گمسون، سیلز، مایرون و آلن تورن نیز عوامل رابط یا میانجی مانند احزاب، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و ... را به‌منزله عوامل کاهش‌دهنده بی‌تفاوتی سیاسی و افزایش مشارکت در جامعه بویژه گروه‌های دارای پتانسیل بالا نظیر تحصیل‌کرده‌ها و جوانان مطرح کرده‌اند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰).

بنابراین ساختار و شبکه روابط اجتماعی، احساس وفاداری و تعهد افراد را افزایش می‌دهد و هر چه که افراد روابط متقابل ایجاد کنند بیش‌تر احساس مثبت تولید می‌شود و هر چه که احساس مثبت افزایش یابد همبستگی بالا رفته و هر چه همبستگی افزایش پیدا کند، تعهد افراد نیز افزایش و در طول زمان نیز تولید اعتماد کرده این شرایط موجب کاهش احساس بی‌تفاوتی افراد نسبت به اجتماع پیرامون می‌گردد.

فرضیه‌های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد بین سرمایه اجتماعی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان رابطه وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین احساس ناامنی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان رابطه معنی‌دار وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان رابطه معنی‌دار وجود دارد.
۴. به نظر می‌رسد بین احساس از خود بیگانگی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان رابطه معنی‌دار وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین احساس همدلی و میزان بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان رابطه معنی‌دار وجود دارد.

روش شناسی پژوهش

تعاریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

متغیر وابسته: بی‌تفاوتی اجتماعی به وضعیتی گفته می‌شود که طی آن، افراد به واسطه عدم اتصال ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) با جامعه (همنوعان، نهادها و ساختارهای اجتماعی)، با بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی به واقعیت‌های پیرامون از انجام مشارکت اجتماعی - سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی،

فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی پرهیز می‌کنند (محسنی تبریزی، ۱۳۹۰: ۸).

به منظور سنجش بی‌تفاوتی اجتماعی از تعریف ارائه شده توسط محسنی تبریزی (۱۳۹۰) مشتمل بر چهار بعد به‌قرار زیر استفاده شد: بی‌تفاوتی نسبت به مشارکت اجتماعی، بی‌تفاوتی نسبت به فعالیت‌های دگرخواهانه، بی‌تفاوتی نسبت به مشارکت سیاسی، بی‌تفاوتی نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی. جهت عملیاتی نمودن این ابعاد از مقیاسی محقق ساخته متشکل از گویه‌هایی نظیر اگر شهرداری بخواهد در هزینه فضای سبز و ایجاد پارک بازی ولو کوچک در محله ما مشارکت کنیم، خواهیم پذیرفت. اگر بینم فرد معلول یا پیر و ناتوانی جهت عبور از عرض خیابان مشکل دارد علاقه مندم به او کمک کنم، استفاده شده است.

متغیرهای مستقل

پایگاه اقتصادی - اجتماعی

منظور این است که افراد یک جامعه از نظر میزان دارا بودن «عوامل با ارزش اجتماعی» در لایه‌های گوناگون قرار گرفته، به‌طوری که در لایه‌های بالا افراد غنی از عوامل با ارزش اجتماعی طبقه بندی شده‌اند و به ترتیب در لایه‌های پایین‌تر از میزان دارا بودن این عوامل کاسته می‌شود (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۲).

۱. ب) تعریف عملیاتی: در این پژوهش بعد ذهنی و بعد عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی اندازه‌گیری شده است. بعد عینی پایگاه اجتماعی - اقتصادی، وضعیت موجود واقعی فرد را می‌سنجد. برای تعریف عملیاتی بعد عینی پایگاه اجتماعی اقتصادی، میزان تحصیلات، شغل، درآمد خانواده فرد و وضعیت مسکن فرد موردپرسش قرار گرفت. منظور از بعد ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تخمین طبقه اجتماعی یا پنداشت پاسخ‌گو از جایگاه خود در ساختار اجتماعی از دیدگاه خود اوست که می‌تواند به عنوان متغیر اثرگذار محسوب گردد. به منظور سنجش بعد ذهنی پایگاه اجتماعی - اقتصادی از گویه‌هایی مانند فکر می‌کنید جامعه، فعالیت شغلی شما را چگونه ارزش‌گذاری می‌کند؟ فکر می‌کنید درآمد خانواده شما به چه میزان برای هزینه زندگی‌تان کافی است؟ برگرفته از عبدالحسین نبوی (۱۳۸۸) استفاده گردیده است.

بیگانگی مبین نوعی احساس بی‌قدرتی و تنفر از خود می‌باشد که کنیستون آن را عکس‌العملی تعریف می‌کند که نسبت به تنفرهای جمعی، فشارهای اجتماعی و زیان‌های تاریخی ابراز می‌شود و به دنبال آن برخی از این افراد متمایل به‌طرد جامعه خود شده و مسیر مشخصی را برای خود تشکیل می‌دهند (محسنی تبریزی، ۲۰۰۴: ۱۳۳)، بیگانگی اجتماعی احساس یا وضعیتی است که هر فرد در رابطه با خود، دیگران و جامعه به اشکال گوناگون احساس بی‌قدرتی، احساس

بی‌هنجاری^۱، احساس بی‌معنایی^۲، انزوای اجتماعی^۳، تنفر فرهنگی^۴ و تنفر از خود بروز می‌دهد (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۳).

تعریف عملیاتی: در این تحقیق، مفهوم از خودبیگانگی، متغیر ترکیبی مشتمل بر ابعاد پنج‌گانه سیمن: احساس انزوای اجتماعی، احساس بی‌هنجاری، احساس بی‌معنایی و احساس تنفر از خویش است. سنجش متغیر احساس از خود بیگانگی نیز، حاصل جمع معرف‌هایی است که پنج متغیر فوق را می‌سنجد. به منظور سنجش این ابعاد از گویه‌هایی مانند برای رسیدن به آنچه می‌خواهم می‌توانم دست به هر کاری بزنم. (چه درست، چه غلط؛ دیگران آن قدر تغییر عقیده می‌دهند، که آدم تعجب می‌کند که چگونه می‌توان به کسی اعتماد کرد و ... برگرفته از کتاب دلبرت میلر استفاده شده است (میلر، ۱۹۶۹)

احساس همدلی به معنای خود را به جای دیگری گذاشتن و از منظر دیگران به جهان نگرستن است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۲۴). برای سنجش این متغیر از گویه‌هایی مانند به راحتی می‌توانم خودم را جای دیگران قرار دهم. وقتی فرد گرفتاری را می‌بینم برایم سخت نیست بفهمم چه حالی دارد و ... استفاده شده است.

احساس امنیت را می‌توان چنین تعریف کرد: احساس مصونیت فرد در مقابل تهدیدهایی است که از جانب کنشگران دولتی و غیردولتی که جان، مال، فکر و توانایی افراد را برای شرکت در اجتماعات دلخواه و یا حفظ اجتماعات مورد تهدید قرار می‌دهد (شریفی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).

به منظور سنجش این متغیر از گویه‌هایی مانند راه رفتن در یک مسیر خلوت در شب خطرناک است (امنیت جانی). افراد آزادند تا برای رسیدن به اهداف خود گروه‌های گوناگونی تشکیل دهند (امنیت جمعی). کسانی وجود دارند که نمی‌توانند افکار و عقاید ما را تحمل کنند (امنیت فکری) (بر گرفته از پایان‌نامه شریفی، ۱۳۸۴).

پیوندها، اعتماد و هنجارهای اجتماعی از اجزاء اصلی تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی هستند. بعضی اجزاء دیگر، مثل قابلیت انتقال اطلاعات (کلمن) را می‌توان دنباله ارتباط اجتماعی (حاصل پیوند و اعتماد) به شمار آورد. به همین ترتیب گاهی اوقات، هنجارهای اجتماعی را هم به مثابه جنبه عملی اعتماد دانسته‌اند و به همین خاطر مشاهده می‌شود که در بعضی منابع، شبکه پیوندها، و اعتماد اجتماعی را اجزاء اصلی سرمایه اجتماعی می‌دانند (شارع پور، ۱۳۸۵: ۴۲). برای اندازه گیری سرمایه اجتماعی، عموماً آن را در سه سطح خرد، متوسط، و کلان، شاخص‌سازی می‌کنند.

1. Normlessness
2. Meaningless
3. Social isolation
4. Cultural estrangement

سطح خرد: شامل روابط بین افراد در عرصه خانواده، دوستان و همسایگان.
سطح متوسط: شامل روابط اجتماعی در عرصه انجمن‌ها، باشگاه‌ها، احزاب و حتی بعضی سازمانهای غیررسمی (مثل طایفه و هیأت).

سطح کلان: شامل نهادهای اجتماعی (نظام حقوقی، اقتصادی، سیاسی...)
آن قسمت از سرمایه اجتماعی که کمتر قابل لمس است و به ارزش‌ها، باورها، طرز تلقی‌ها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی اشاره دارد، سرمایه اجتماعی شناختی می‌باشند. این ارزش‌ها شامل اعتماد، همبستگی و داد و ستد متقابل است که در بین اعضای یک اجتماع مشترک می‌باشد و شرایطی را به وجود می‌آورند که تحت آن شرایط، اجتماع‌های مختلف می‌توانند برای رسیدن به فایده‌ای مشترک، با هم کار کنند. اما، سرمایه ساختاری، شامل تشکل و عملکرد سازمان‌های رسمی و غیررسمی می‌شود که به‌مثابه ابزاری در جهت توسعه اجتماع خدمت می‌کنند. سرمایه اجتماعی ساختاری، از طریق سازمان‌های افقی و شبکه‌هایی شکل می‌گیرد که فرایندهای تصمیم‌گیری شفاف و جمعی، رهبران پاسخ‌گو، و تجارب عملی از اقدام جمعی و مسئولیت متقابل دارند (شریفیان ثانی، ۱۳۸۱: ۳۱؛ کریشنا، ۱۳۸۴: ۴۹۴، نقل از ارشاد و همکاران، ۱۳۸۷).

در ارزیابی سرمایه اجتماعی، لازم است این سطوح (خرد، متوسط، کلان) و ابعاد سرمایه اجتماعی را در کنش متقابل با یکدیگر مورد ارزیابی قرار داد. از این رو شاید جدول زیر، مدل پایه‌ای مناسبی برای سنجش سرمایه اجتماعی در خوزستان باشد.

جدول (۱) مدل سنجش سرمایه اجتماعی

ابعاد و عناصر سطوح	شناختی - اعتماد	ساختاری - شبکه پیوندها
فردی	اعتماد بین افراد	روابط خویشاوندی
اجتماع محلی	همیاری و همبستگی	عضویت در گروه‌های همسایه و قومی (غیررسمی)
ملی - مدنی	اعتماد عمومی (تعمیم یافته)	مشارکت عمومی، انسجام سازمانی

براساس این مدل، برای هر کدام از متغیرهای موجود در آن، شاخصی پیشنهادی ارائه شده است. (نقل از ارشاد و همکاران: ۱۳۸۷)

به منظور اندازه‌گیری متغیر سرمایه اجتماعی از گویه‌هایی مانند اعضای خانواده شما تا چه اندازه برای شما قابل اعتماد هستند؟ مردم ما عموماً در فعالیتهای جمعی و همکاری با دولت (مثلاً حفظ

پاکیزگی شهر) جدی هستند. تا چه اندازه مردم محله مسکونی شما در کمک به یکدیگر استقبال می‌کنند؟ از مقیاس فرهنگ ارشاد در طرح آمایش استان خوزستان (۱۳۸۷) استفاده شده است.

اعتبار و پایایی

با توجه به اهمیت حصول اطمینان از جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش از اعتبار محتوایی استفاده شده است. بدین منظور طی جلسات متعدد با کمک اساتید متخصص به انتخاب معتبرترین شاخص‌های موجود و آزمون شده قبلی پرداخته شده و از اعتبار مقیاس‌های مورد استفاده اطمینان حاصل شده است. به منظور سنجش پایایی پرسشنامه در پیش‌آزمون و برای بررسی همبستگی درونی اجزاء^۱ با یکدیگر از آماره آلفای کرونباخ بهره گرفته شده است.

جدول (۲) پایایی مقیاس‌ها

ضرایب پایایی	شاخص آماری
آلفای کرونباخ	مقیاس
۰/۷۵	بی‌تفاوتی اجتماعی
۰/۶۶	پایگاه اجتماعی اقتصادی
۰/۸۱	احساس از خودبیگانگی
۰/۷۰	احساس همدلی
۰/۶۵	احساس ناامنی
۰/۷۲	سرمایه اجتماعی

جمعیت آماری و شیوه نمونه‌گیری

با توجه به اهداف این طرح پیمایشی، جامعه آماری این پژوهش شامل ساکنان ۱۸ سال به بالای ساکن در شهر دزفول می‌باشد؛ چرا که به نظر می‌رسد حداقل سن لازم برای علاقه و اعتنا به واقعیت‌های پیرامون و مشارکت اجتماعی-سیاسی، مسئولیت‌های اجتماعی، فعالیت‌های دگرخواهانه و درگیری فعال و مدنی در مسائل اجتماعی این سن می‌باشد.

برای نمونه‌گیری، با توجه به جمعیت شهر دزفول که طبق آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۰، ۲۴۸۳۸۰ نفر می‌باشد، روش کوکران استفاده گردید. تعداد نمونه طبق این فرمول ۳۸۳،۵۶۸۲ نفر می‌باشد. که برای دقت بیشتر ۴۰۰ نمونه استفاده شد. از این تعداد، ۳۸۴ پرسش‌نامه بدون نقص، در برنامه SPSS ورود داده و برای تحلیل نتایج به کار برده شد. روش نمونه‌گیری نمونه‌گیری

1. Item intercorrelation

طبقه‌بندی متناسب می‌باشد. زیرا جمعیت آماری ساختار همگنی ندارند. پس شهر دزفول را به چهار ناحیه شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم نموده و به طور تصادفی از هر ناحیه، چهار خیابان اصلی، دو کوچه فرعی را به طور تصادفی انتخاب نموده و پرسشنامه‌ها در منازل دارای پلاک زوج تقسیم شد. واحد تحلیل نیز در این پژوهش افراد ساکن دزفول هستند.

نوع تحقیق و تکنیک گردآوری و تحلیل داده‌ها

با توجه به هدف تحقیق در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شده است. در ضمن به منظور تدوین پیشینه نظری و سوابق تجربی از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) بهره گرفته شده است. از میان تکنیک‌های گردآوری اطلاعات از پرکاربردترین آن‌ها یعنی پرسش‌نامه خودساخته استفاده گردیده است. پردازش و تجزیه و تحلیل آماری اطلاعات در دو بخش آمار توصیفی و استنباطی (مشمول بر آزمون‌های همبستگی، رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر) با استفاده از نرم افزار آماری SPSS انجام شده است.

یافته‌های پژوهش

تحلیل‌های تک متغیری

به لحاظ نکات جمعیت‌شناختی نمونه، حداقل سن پاسخ‌دهندگان ۱۸ و حداکثر ۶۷ سال بوده و میانگین سنی پاسخ‌دهندگان در حدود ۳۷ سال قرار داشته است. ضمناً بیشترین فراوانی پاسخ‌دهندگان، محدوده سنی ۲۶-۳۵ سال که حدود ۳۵ درصد از کل نمونه را در بر گرفت. همچنین ۵۲/۶ درصد پاسخ‌دهندگان زن و ۴۷/۴ درصد مرد بوده‌اند. ۴۷/۴ پاسخ‌گویان دارای مدرک لیسانس و نزدیک به ۳۰٪ دارای مدرک دیپلم و پس از این به ترتیب مدرک فوق لیسانس و بالاتر و زیر دیپلم با درصد‌های کمتر قرار گرفته‌اند. جدول ۳ وضعیت جامعه آماری تحقیق را از حیث متغیرهای مستقل و وابسته نشان می‌دهد^۱. همان‌طور که از جدول قابل استنتاج است میانگین بی‌تفاوتی اجتماعی ۵۳٪ است که نسبت‌های آن در جدول ۴ بیان شده است. این عدد هرچه که به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده میزان بی‌تفاوتی اجتماعی بالاتر می‌باشد. نکته جالب توجه پایین بودن میزان بی‌تفاوتی افراد نسبت به فعالیت‌های دگرخواهانه نسبت به بی‌تفاوتی افراد نسبت به سایر ابعاد بی‌تفاوتی اجتماعی می‌باشد.

۱. جهت قابل فهم ساختن و مقایسه‌پذیری متغیرهای تحقیق، تمامی شاخص‌ها تغییر مقیاس یافته‌اند، طوری که دامنه هر شاخص از ۰ تا ۱۰۰ می‌باشد.

جدول (۳) شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمترین نمره	بیشترین نمره
بی تفاوتی اجتماعی	٪۵۳	۵۲/۴۲	۹۸/۶	۲۹/۰۳	۶۵/۳۲
بی تفاوتی نسبت به مشارکت‌های اجتماعی	٪۶۰	۶۰/۴۲	۱۵/۷۱	۳	۸۱
بی تفاوتی نسبت به فعالیت‌های دگرخواهانه	٪۱۴	٪۱۲	۱۴	۱۰	۱۰۰
بی تفاوتی سیاسی	٪۵۹	۵۹/۳۸	۱۷/۷	۳	۱۰۰
بی تفاوتی نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی	٪۶۷	۶۳/۶۵	۸/۶۷	۱۲	۶۵
سرمایه اجتماعی	۵۵/۳۱	۵۵/۲۰	۱۱/۱۵	۱۶/۶۷	۸۶/۴۶
احساس نامنی	٪۶۷	۶۶/۶۶	۱۲/۳۱	۳۸/۸۹	۹۷/۲۲
احساس همدلی	۶۹/۶۸	۶۹/۴۴	۱۳/۵۳	۳۶	۱۰۰
احساس از خودبیگانگی	٪۵۱	۴۸/۴۳	۱۰/۶۳	۲۲/۶۶	۸۱/۲۵
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۵۰/۷۷	٪۵۰	۱۴/۴۳	۱۲/۵۰	۹۳/۷۵

میزان احساس نامنی شهروندان ۰/۶۷ است که با توجه به میانه می‌توان گفت که ۰/۵۰ درصد شهروندان احساس نامنی بالاتر از ۶۶/۶۶ دارند. این میزان احساس نامنی وضعیت نامطلوبی را گزارش می‌دهد. دیگر متغیرهای تحقیق به‌طور خلاصه در جدول شماره ۴ گزارش شده است.

جدول (۴) توزیع فراوانی و درصد نمرات احساس بی تفاوتی اجتماعی

میزان بی تفاوتی اجتماعی	فراوانی مطلق	درصد فراوانی
پایین	۱۶۴	۴۲/۷
متوسط	۲۰۵	۵۳/۴
بالا	۱۵	۳/۹
کل	۳۸۴	۱۰۰

تحلیل‌های دو متغیری

جدول شماره ۵ ضرایب همبستگی میان متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی، احساس نامنی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، احساس از خودبیگانگی، احساس همدلی و متغیرهای زمینه‌ای سن و جنس را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود کلیه نتایج، گویای رابطه‌ای معنادار و منطبق با تبیین نظری پژوهش میان متغیرهای مستقل و بی تفاوتی اجتماعی می‌باشد به جز متغیرهای زمینه‌ای سن و جنس که رابطه معناداری را با متغیر وابسته نشان نمی‌دهند.

جدول (۵) آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل و بی تفاوتی اجتماعی

رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته	آزمون آماری	میزان همبستگی	سطح معنی‌داری
آزمون رابطه بین سرمایه اجتماعی و بی تفاوتی اجتماعی	پیرسون	-۰/۳۸	۰/۰۰
آزمون رابطه بین احساس همدلی و بی تفاوتی اجتماعی	پیرسون	-۰/۳۵	۰/۰۰
آزمون رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی (بعد ذهنی) و بی تفاوتی اجتماعی	پیرسون	-۰/۲۲	۰/۰۰
آزمون رابطه بین احساس ناامنی و بی تفاوتی اجتماعی	پیرسون	٪۱۹	۰/۰۰
آزمون رابطه بین احساس از خودبیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی	پیرسون	۰/۳۱	۰/۰۰
آزمون رابطه بین سن و بی تفاوتی اجتماعی	پیرسون	۰/۰۰۵	٪۷
آزمون رابطه بین جنس و بی تفاوتی اجتماعی	T	-۰/۹۱	۰/۳۶

متغیرهای مستقل

متغیرهای زمینه‌ای

تحلیل رگرسیون چند متغیری

پژوهش حاضر پس از انجام مطالعه اکتشافی در میان جمعیت آماری و همچنین مرور بر مبانی نظری و پیشینه تجربی پیرامون موضوع "بی تفاوتی اجتماعی" به این مدل نظری رسید که مهمترین عواملی که بر "بی تفاوتی اجتماعی" تأثیر دارند، عبارتند از: سرمایه اجتماعی، احساس همدلی، احساس امنیت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و احساس از خودبیگانگی. حال پژوهش حاضر در ادامه قصد دارد با استفاده از روش تحلیل رگرسیون چندمتغیره، به آزمون تأثیر این متغیرها بر "متغیر وابسته" بپردازد.

برای پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته بر اساس ۵ متغیر مستقل، از یک مدل رگرسیونی و روش Enter استفاده شده است.

جدول (۶) ضرایب همبستگی چندگانه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی، احساس از خودبیگانگی، احساس همدلی، سرمایه اجتماعی، احساس ناامنی با بی تفاوتی اجتماعی در شهروندان شهر دزفول با روش Enter (ورود)

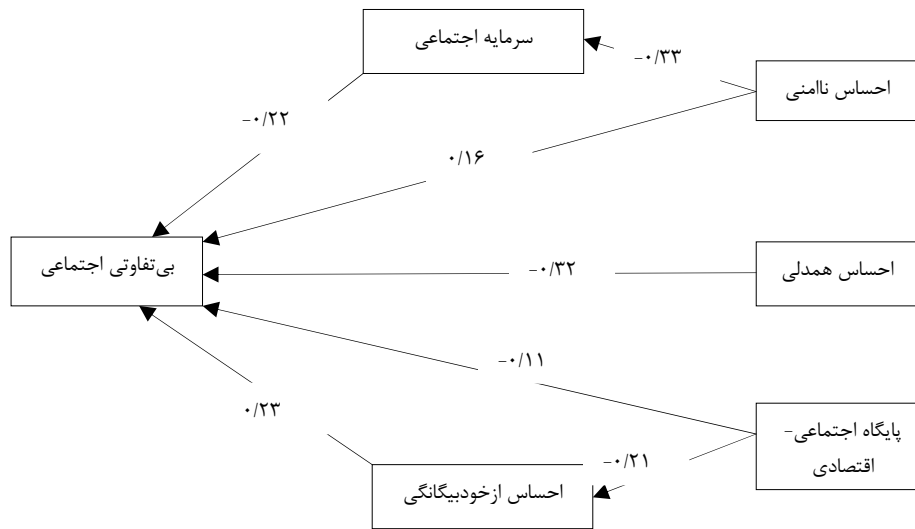
مدل	درجه‌ی آزادی	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	کمیت f	سطح معناداری f	رگرسیون چندگانه	R ²
رگرسیون	۵	۱۵۹۱۰/۰۴	۳۱۸۲/۰۰۹				
باقیمانده	۳۷۸	۳۸۱۵۹/۳۶	۱۰۰/۹۵۱	۳۱/۵۲۰	۰/۰۰	۰/۵۵	۰/۳۰
کل	۳۸۳	۵۴۰۶۹/۴۰۶					

مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها ۰/۵۵ می‌باشد که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق همبستگی در حد متوسط وجود دارد. اما مقدار ضریب تعیین (R^2) که برابر با ۰/۳۰ می‌باشد، نشان می‌دهد که ۰/۳۰ درصد از کل تغییرات متغیر وابسته به پنج متغیر مستقل ذکر شده در این معادله می‌باشد. به عبارت دیگر، مجموعه متغیرهای مستقل ۰/۳۰ از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی (برآورد) می‌کنند. علاوه بر این با توجه به معنی داری مقدار آزمون F (۳۱/۵۲۰) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱، می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی تحقیق مرکب از ۵ متغیر مستقل و یک متغیر وابسته مدل خوبی بوده و مجموعه متغیرهای مستقل قادرند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. با استفاده از جدول ۷، که در واقع ادامه جدول شماره ۶ می‌باشد، تلاش می‌شود میزان تأثیر هر متغیر در مدل و همچنین میزان همبستگی بین آنها را مشخص کرد.

جدول (۷)

متغیرها	B	اشتباه استاندارد	Beta	مقدار t	سطح معناداری
پایگاه اجتماعی-اقتصادی (ذهنی)	-۰/۵۳	۰/۲۳	-۰/۱۱	-۲/۴۲	۰/۰۱
احساس از خودبیگانگی	۰/۱۹	۰/۰۴۳	۰/۲۳	۴/۵۶	۰/۰۰
احساس همدلی	-۰/۷۴	۰/۱۰۵	-۰/۳۲	-۷/۰۴	۰/۰۰
سرمایه اجتماعی	-۰/۲۴	۰/۰۵	-۰/۲۲	-۳/۹۱	۰/۰۰
احساس ناامنی	۰/۱۸	۰/۰۵۸	۰/۱۶	۳/۱۸	۰/۰۰۲

جدول ۶ نشان می‌دهد اولاً تأثیر پنج متغیر، سرمایه اجتماعی، احساس همدلی، احساس امنیت، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و احساس از خودبیگانگی بر متغیر وابسته معنی‌دار است. ثانیاً، متغیر احساس همدلی، با ضریب رگرسیونی ۰/۳۲- بالاترین تأثیر رگرسیونی را روی متغیر وابسته داشته است. و پس از آن به ترتیب متغیرهای احساس از خودبیگانگی، سرمایه اجتماعی، احساس ناامنی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذارترین عامل‌ها بر بی‌تفاوتی اجتماعی بوده‌اند. نمودار ۱ اثرات معنادار و غیرمعنادار و همچنین مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل اصلی را بر بی‌تفاوتی اجتماعی نشان می‌دهد. همان‌طور که از مدل پیداست سرمایه اجتماعی رابطه‌ای منفی و معنادار به میزان ۰/۲۲- با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد به این معنا که با افزایش سرمایه اجتماعی میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش می‌یابد. متغیر احساس همدلی نیز همانند سرمایه اجتماعی رابطه منفی و معنادار و به میزان ۰/۳۲- با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد، به این معنا که با افزایش احساس همدلی افراد بی‌تفاوتی اجتماعی آن‌ها کاهش می‌یابد. متغیر دیگر احساس از خودبیگانگی می‌باشد.



نمودار (۱) تحلیل مسیر

این متغیر رابطه‌ای مثبت و معنادار به میزان 0.23 با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد یعنی این که با افزایش احساس از خودبیگانگی بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. متغیر دیگر پایگاه اجتماعی-اقتصادی است که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه دارد. اثر مستقیم این متغیر به میزان -0.11 می‌باشد که بیان‌گر رابطه‌ی منفی و معنادار با بی‌تفاوتی اجتماعی است یعنی با بالا رفتن پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در افراد کاهش می‌یابد اما همان‌طور که از مدل پیداست متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی رابطه‌ی منفی و معنادار به میزان -0.21 با احساس از خودبیگانگی نیز دارد به این معنا که با بالا رفتن پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد احساس از خودبیگانگی در آن‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی اثری غیر مستقیم نیز بر بی‌تفاوتی اجتماعی دارد این اثر غیرمستقیم از طریق احساس از خودبیگانگی و به میزان -0.0483 می‌باشد. اثر کلی (مستقیم و غیرمستقیم) پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر بی‌تفاوتی اجتماعی به میزان -0.158 می‌باشد. متغیر دیگر احساس ناامنی است اثر مستقیم این متغیر بر بی‌تفاوتی اجتماعی به میزان 0.16 می‌باشد که بیان‌گر رابطه‌ی مثبت و معنادار با بی‌تفاوتی اجتماعی می‌باشد یعنی این که هرچه احساس ناامنی افزایش یابد میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. همان‌طور که از مدل پیداست احساس ناامنی رابطه‌ی منفی و معنادار با سرمایه اجتماعی به میزان -0.33 دارد، بنابراین با افزایش احساس ناامنی از میزان سرمایه اجتماعی کاسته خواهد شد. همان‌طور که از نمودار پیداست احساس ناامنی اثری غیرمستقیم از طریق سرمایه اجتماعی به میزان 0.0726 دارد بنابراین اثر کلی متغیر احساس ناامنی بر بی‌تفاوتی اجتماعی به میزان 0.232 می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی آن بود تا به تبیین عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی پرداخته و ماهیت انگیزه‌ها و عوامل اساسی تأثیرگذار بر روی آن را شناسایی کند. نتایج تجربی به دست آمده از این تحقیق نشانگر آن است که بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان در حد متوسط است اما در رابطه با ابعاد بی‌تفاوتی اجتماعی بی‌تفاوتی نسبت به فعالیت‌های دگرخواهانه کمترین میزان و در حد ضعیف و بی‌تفاوتی نسبت به فعالیت‌های اجتماعی بیشترین میزان و در حد متوسط به بالا را نشان می‌دهد. این نتیجه با یافته یزدان پناه (۱۳۸۶) و صدافتی‌فرد (۱۳۹۲) مطابقت دارد در واقع نتایج نشان می‌دهد تمایل افراد نسبت به مشارکت اجتماعی رسمی مثل مشارکت داوطلبانه در سازمان‌ها، احزاب و انجمن‌ها، تمایل به شرکت در انتخابات و ... کمتر و مشارکت‌ها در زمینه فعالیت‌های اجتماعی غیررسمی مثل کمک به فقرا، افراد ناتوان و... بیشتر است. براساس نتایج می‌توان گفت بی‌تفاوتی موجود بیشتر متوجه ساخت اجتماعی-سیاسی و نهادهای رسمی جامعه است تا ساختارها و نهادهای غیررسمی.

یکی از عوامل مؤثر بر بی‌تفاوتی اجتماعی سرمایه اجتماعی است که رابطه‌ای منفی با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد یعنی این‌که هر چه سرمایه اجتماعی در میان افراد جامعه افزایش یابد بی‌تفاوتی اجتماعی در آن جامعه کاهش خواهد یافت. بر اساس نظریه‌های سرمایه اجتماعی و آراء آسلانر و مولیناس کاهش سرمایه اجتماعی در جامعه کاهش اعتماد، همبستگی، تعهد، نوع‌دوستی و همیاری را به دنبال خواهد داشت. سرمایه اجتماعی به جای توجه به منافع فرد به تعهدات افراد نسبت به دیگران و دیگر خواهی توجه دارد. از سوی دیگر شبکه‌های مشارکت مدنی یکی از اشکال ضروری سرمایه اجتماعی‌اند، هرچه این شبکه‌ها در جامعه متراکم‌تر باشند، امکان همکاری و مشارکت افراد در حیات اجتماعی گسترده‌تر می‌شود این شبکه‌ها زمینه درگیری و توجه افراد به محیط اجتماعی را فراهم می‌کند. بنابراین با کاهش سرمایه اجتماعی اعتماد و روابط اجتماعی میان افراد کاهش یافته و این خود منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی می‌گردد. احساس همدلی متغیر دیگری است که رابطه‌ای منفی با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد به این معنا که با افزایش احساس همدلی در افراد بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش خواهد یافت. با استناد به نظریه‌ی لرنر همدلی به معنای توانایی خود را به جای دیگران قرار دادن نقش مهمی در توجه و اعتنا و مشارکت افراد در حیات اجتماعی دارد. مشخص است که هر چه افراد توانایی این را داشته باشند که خود را به جای دیگران و در موقعیت آن‌ها قرار دهند به همان میزان توانایی مشارکت، نوع‌دوستی و توجه و اعتنای اجتماعی در آن‌ها بالاتر و به طبع میزان بی‌تفاوتی اجتماعی در آن‌ها کمتر خواهد شد. احساس از خودبیگانگی نیز با توجه به نظریات وبر، مارکس، لوکاج و سیمن رابطه‌ای مثبت با بی‌تفاوتی اجتماعی دارد، دلسردی و بی‌اعتنایی افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی تحت تأثیر بیگانگی باعث ایجاد شکنندگی در ساختار

اجتماعی شده و اعضای شبکه اجتماعی نسبت به فرایندهای اجتماعی بدبین و دچار بیماری ناامیدی نسبت به آینده و انزوای اجتماعی به دور از هرگونه ارتباط اجتماعی می‌شوند لذا فردی که نسبت به جامعه به طور عام و نظام اجتماعی - سیاسی به طور خاص احساس خصومت می‌کند، احتمال دارد که از همه انواع مشارکت کناره‌گیری کرده و به صف افرادی که کاملاً بی‌تفاوت هستند بپیوندند (راش، ۱۳۸۱: ۱۲۹). پایگاه اجتماعی - اقتصادی با استناد به آراء هولندر، اسکار لوئیس و لیپست و طبق الگوی فرضی آراء مبتنی بر پایگاه اجتماعی - اقتصادی در تبیین بی‌تفاوتی، عامل دیگری است که با توجه به نتایج تحلیل مسیر به طور مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم از طریق متغیر احساس از خودبیگانگی بر بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار است در واقع با بالا رفتن پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد میزان بی‌تفاوتی افراد کاهش می‌یابد. متغیر احساس ناامنی نیز عامل دیگری است که بر اساس نظریه‌ی چلبی با افزایش آن میزان بی‌تفاوتی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. این متغیر نیز با توجه به نتایج تحلیل مسیر هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم از طریق متغیر سرمایه اجتماعی بر میزان بی‌تفاوتی اجتماعی اثرگذار می‌باشد. در واقع در جوامعی که امنیت و احساس امنیت وجود نداشته باشد، اعتماد نیز پایین است. زیرا که نبود امنیت و احساس خطر از جانب دیگران، اعتماد را از افراد سلب می‌کند و دیگران در نزد او دشمنانی هستند که دائم در پی لطمه زدن و آسیب رساندن به او هستند. در واقع وجود هر نوع تهدید به موازات خود بی‌اعتمادی را افزایش می‌دهد و عامل اخیر نیز کناره‌گیری از تعاملات اجتماعی، کاهش مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و... را سبب می‌شود. در مجموع متغیرهای این پژوهش توانسته‌اند ۰/۳۰ درصد واریانس بی‌تفاوتی اجتماعی را تبیین کند و مابقی این واریانس ناشی از متغیرهایی است که خارج از حوزه بررسی این تحقیق بوده‌اند.

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه.
- امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳)، "طراحی الگوی جامعه‌شناختی انزوای اجتماعی در شهر تهران"، پایان نامه دوره دکتری، استاد راهنما: مسعود چلبی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- ارشاد و همکاران (۱۳۸۷)، *طرح آمایش سرزمین استان خوزستان*.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک (رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی)*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- چلبی، مسعود؛ امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳)، "تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره ۲، ۳-۳۱.

- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نشر نی، چاپ اول
- حبیب زاده، افشین (۱۳۸۴-۱۳۸۵)، "بی‌تفاوتی سیاسی کارگران و تأثیر آن در کاهش مشارکت سیاسی آنان در جمهوری اسلامی ایران"، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، استاد راهنما: دکتر علی اکبر امینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- خاندوری، سیداحسان (۱۳۸۳)، اندیشه‌های اقتصادی بر محور سرمایه اجتماعی، *راهبرد*، شماره ۳۳، ۸۰-۵۴.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۲)، جوانان شهروندی و ادغام اجتماعی، *فصلنامه مطالعات جوانان*، ۴۳، ۳۵-۵.
- راش، مایکل (۱۳۸۱)، *جامعه و سیاست مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صیوری، تهران: انتشارات سمت.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی*، تهران: سروش.
- رنانی، محسن (۱۳۸۴)، اعتماد اجتماعی پیش شرط مشارکت اجتماعی، *نشریه همبستگی*، ۲۹ آذرماه
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، *درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۷)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریفی دریاز، مسعود، (۱۳۸۴)، بررسی اقتدارگرایی و عوامل مؤثر بر آن با تأکید بر احساس امنیت"، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، استاد راهنما: مسعود چلبی، دانشگاه شهید بهشتی.
- صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۹۲)، *بی‌تفاوتی اجتماعی (معنا کاوی، بنیان نظری، سبب شناسی)*، اصفهان، بهتاپژوهش.
- صداقتی فرد، مجتبی (۱۳۸۷-۱۳۸۸)، "مطالعه بی‌تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مورد پژوهش: شهر تهران)"، پایان نامه دوره دکتری رشته جامعه‌شناسی، استاد راهنما: دکتر علی‌رضا محسنی تبریزی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- غفاری، غلامرضا؛ نیازی، محسن (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت*، تهران: نشر نزدیک.
- کازنو، ژان (۱۳۶۴) *قدرت تلویزیون*، ترجمه علی اسدی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- کلانتری، صمد؛ ادیبی، مهدی، ربانی، رسول؛ احمدی، سیروس (۱۳۸۶)، بررسی بی‌تفاوتی و نوع‌دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. *دو ماهنامه دانشگاه شاهد*، سال چهاردهم. دوره جدید. شماره ۲۲، ۳۶-۲۷.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۷۰)، بیگانگی، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲، ۷۳-۲۵.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۷۵)، بیگانگی؛ مانعی برای مشارکت و توسعه ملی: بررسی رابطه‌ی میان بیگانگی و مشارکت اجتماعی و سیاسی، *نامه پژوهش فرهنگی*، شماره ۱، ۸۹-۱۰۹.
- محسنی تبریزی، علی‌رضا (۱۳۸۱)، آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی-فرهنگی بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران، *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، شماره ۱۸۲، ۱۸۲-۱۱۹.

محسنی تبریزی، علی‌رضا؛ صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰)، پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۳)، شماره سوم، ۲۲-۱.

مسعودنیا، ابراهیم (۱۳۸۰) *تبیین جامعه‌شناختی بی‌تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی سیاسی*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷، ۱۶۵-۱۵۲

مظلوم خراسانی، محمد؛ نوغانی، محسن؛ خلیفه، محمدرضا (۱۳۹۱)، بررسی میزان مشارکت اجتماعی مردم در شهر مرودشت و عوامل مؤثر بر آن در سال ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و سوم، شماره پیاپی (۴۵)، شماره اول، ۸۰-۵۱.

موسوی، میرطاهر (۱۳۸۵) مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۲، ۹۲-۶۷.

نادری، حمدالله؛ بنی فاطمه، حسین، حریری اکبری، محمد (۱۳۸۸)، *مجله علوم اجتماعی* دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ششم، ۶۱-۲۹.

نبوی، عبدالحسین؛ حسین‌زاده، علی حسین؛ حسینی، هاجر (۱۳۸۸)، بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی و هویت قومی بر احساس امنیت، *فصلنامه دانش‌انتظامی*، سال سوم، شماره ۲، ۳۸.

هولندر، ادوین پی و همکاران (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه احمد رضوانی، تهران، آستان قدس رضوی.

یزدان پناه، لیلیا (۱۳۸۶)، موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره ۲۶، ۱۳۰-۱۰۵.

Al. Mizjaji. Almad Dawood (2001), Public Apathy Towards Bureaucracy As A Constraint On The Development Of Saudi Arabia. *Public Administration Quarterly*, Fall 2001, 25, 3/4, Abi/ Inform Global. P: 270

Batson, Cd; Duncan, Bd; Ackerman, P; Buckley, T; Birch, K; (1981), Is Empathic Emotion A Source Of Altruistic Motivation? *Journal Of Personality And Social Psychology*.

Chen, J & Zhong, Y (1999), Mass Political Interest (Or Apathy) In Urban China *Communist And Post Communist Studies*, Vol 32.

Dean, Dwight. G (1960), Alienation And Political Apathy. *Social Force*, Vol 38, No3

Deth. J.V & Elf, M (2000), Political Involvement And Apathy In Europe 1973-1988. *Arbeitspapiere- Mannheimer Zentrum Fur Europische Sozial Forschung*.

Encyclopedia Of Democratic Thought (2001) Routledge.

Finifter, A.W. (1970), Dimensions Of Political Alienation, *The American Science Review*, Vol. 64, Pp: 389-410.

Ganse, H (1992), Political Participation And Apathy. *Phylon*. Vol 13.

- Jones, Richard W (1999), Security, Strategy, And Critical Theory, London, Lynne Rienner Publitions
- Miller, Delbert (1969), Handbook Of Research Design And Social Measyrement, New York, David Mc Kay Co, 1970.
- Mohseni-Tabrizi, A. (2004), Active And Passive Aspect Of Student Alienation In Iran ,Journal Of Social Science,No22, Corresponding To Vol.11, No.2, Pp: 131-145
- Ross,M.H (1975) Political Alienation, Participation And Ethnicity: An African Case. American Journal Of Political Science. Xix, Vol2.
- Seeman, m. (1959), on the meaning of alienation, American sociological review, vol.24
- Southwell, P.L. (2003), The Politics Of Alienation: Nonvoting And Support For Third-Party Candidates Among 18-30 Years Old. The Social Science Journal, Vol; 40, PP: 99-107.
- Tasi, W, Social Capital, Strategic Relatedness And The Formation Of Intraorgnizational Linkages Strategic, Management Jounal, 2002, Vol. 21,PP.925-939.
- Winter,Line (2000), Towards A Theorized Understanding Of Family Life And Social Capital. No: 21, Australian Institute Of Family Studies.